

ملاک‌هایی برای شناسایی روایات اسرائیلی در جوامع حدیثی و تفسیری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۲۸

افشین حاتمی^۱
اعظم فرجامی^۲
مجتبی بیگلری^۳

چکیده

اسرائیلیات روایاتی هستند که بیشتر مروجان آن، نومسلمانانی از اهل کتاب بودند. مطالعات تاریخی درباره نحوه پیدایش این روایات و نقد فردی و گروهی برخی از این احادیث پیش‌تر انجام شده است؛ اما از آنجا که این روایات در جوامع حدیثی و تفسیری اسلامی راه یافته‌اند، مهم‌ترین چالش خواننده شناخت آن‌ها و در اختیار داشتن ملاک و میزانی برای شناسایی و بازیابی آن‌ها از روایات صحیح و معتبر است. بدین منظور روایات اسرائیلی در تفاسیر کهن شیعه و سنی بررسی شدند تا ملاک‌های مشترکی که در آن‌ها وجود دارد، به دست آید. این ملاک‌ها گاه به انواع تعارض با قرآن و عقل می‌پردازند و میزان حجیت اسرائیلیات را در نظر می‌گیرند و گاه بنا بر نوع اقتباسی که از کتاب مقدس داشتند، با مقایسه موردی معرفی می‌شوند. ده ملاک شناسایی روایات اسرائیلی عبارت‌اند از: قصه‌پردازی، تعارض با قرآن و عقل، اقتباس از عهدین و اشتراک با آن، در برداشتن جزئیات فراوان، حضور راویان قصه‌پرداز در سند، ناسازگاری با یکدیگر، رکاکت در لفظ و معنا، تعصب ناشی از قومیت‌گرایی و تکرار تاریخ در جغرافیای متفاوت.

کلیدواژه‌ها: روایات اسرائیلی، تفسیر اثری، روایت تفسیری، قصه‌پردازی در روایات، کتاب مقدس، نقد متن حدیث.

۱. کارشناسی ارشد (نویسنده مسئول) (Afshinhatami51@gmail.com).

۲. استادیار دانشگاه رازی گروه الهیات دانشکده ادبیات. (azamfarjami@yahoo.com).

۳. استادیار دانشگاه رازی گروه الهیات دانشکده ادبیات. (m.b1339@gmail.com).

الف. طرح مسأله

برای تشخیص روایات اسرائیلی، ملاک‌ها و معیارهای معین و دسته‌بندی واحد و منسجمی وجود ندارد. در کتاب‌هایی که درباره روایات اسرائیلی نوشته‌اند، مانند *الاسرائیلیات و الموضوعات ابوشهبه و الاسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر نوشته محمد حسین ذهبی، البدايات الاولى للاسرائیلیات فی الاسلام نوشته حسنی یوسف الاطیر و همچنین کتاب أسباب النزول نوشته بٹام* جمل که ترجمه آن به تازگی منتشر شده است و نیز در پژوهش‌هایی از نویسندگان ایرانی مانند *اسرائیلیات و تأثیر آن برداستان‌های قرآن* نوشته حمید محمد قاسمی و *پژوهشی در باب اسرائیلیات* نوشته محمد تقی دیاری بیدگلی، هنگام معرفی و نمونه‌آوری اسرائیلیات، تنها به نقد این روایات پرداخته می‌شود و گاه به صورت پراکنده و به اختصار راه‌هایی برای شناسایی این دسته روایات یاد می‌شود. نویسنده کتاب *اسرائیلیات و تأثیر آن برداستان‌های قرآن*، پنج ویژگی روایات اسرائیلی را ذکر کرده است که سه ویژگی شبیه ملاک‌های تحقیق حاضر است. از آنجا که هدف نویسنده مزبور برشمردن ملاک‌های اسرائیلیات، آن هم به طور جامع، نبوده و حوزه بررسی او تنها داستان‌های انبیا است، معرفی کامل معیارهای اسرائیلیات نیازمند تتبع بیشتری است.

ب. ملاک‌های تشخیص روایات اسرائیلی

در تحقیق پیش رو، با مطالعه منابعی که به عنوان پیشینه ذکر شد و نیز مراجعه به تفاسیر روایی کهن و استخراج و مقایسه روایات اسرائیلی در آیات خاص، به ملاک‌ها و معیارهایی برای تشخیص اسرائیلیات دست یافتیم که به ترتیب اهمیت آن ملاک در شناسایی روایت اسرائیلی، معرفی می‌شوند.

۱. قصه‌پردازی

می‌توان با اطمینان گفت که برجسته‌ترین ویژگی اسرائیلیات، داستان‌گویی و ماجراپردازی است. در همه روایات اسرائیلی گونه‌ای از قصه و عناصر قصه دیده می‌شود. عناصر داستانی طرح ماجرا، شخصیت‌ها، زاویه دید - که معمولاً دانای کل است - زمان و مکان و قهرمان^۴ در این دسته اخبار وجود دارند. به نظر می‌رسد برای جلب مخاطبان بیشتر و انتقال بیش از پیش این دسته اخبار، چنین شیوه‌ای برای بیان آن‌ها انتخاب شده است.

۴. عناصر داستان، ص ۴۲، ۱۷۶ و ۲۳۹.

گرچه از نگاه دیگر می‌توان گفت که ماهیت اخبار اسرائیلی داستانی است؛ زیرا یا برگرفته از قصه‌های پیامبران و کتاب‌های دینی دیگر مذاهب است یا برای توضیح و تفسیر چرایی این ماجراها ساخته می‌شوند و گاه برگرفته از اسطوره‌های اقوام غیر عرب بودند؛ زیرا قصه‌گویی و قصه‌شنوایی برای همه اقوام و تمدن‌ها خوشایند و دل‌پذیر است.

هر قومی برای خود، افسانه‌ها و اسطوره‌هایی دارد که در اعماق جان مردم آن سامان رسوخ کرده و جزء باورهای آنان شده است. ملت عرب در اشعار و داستان‌هایشان شرح جنگاوری، پهلوانی، عشق و طبیعت را منعکس کردند و از سوی دیگر، گاه به سبب مجاورت با تمدن و فرهنگ ایرانی یا بین‌النهرین یا هم‌نشینی با اهل کتاب افسانه‌ها و اسطوره‌هایی را باور داشتند که می‌توان گفت فرهنگ شفاهی اعراب، ملغمه‌ای از اساطیر ایرانی، یهودی و عربی بود.^۵

گفته شده که بارزترین نمود فرهنگ عربی و بهترین سرگرمی و تفریح آن‌ها، گوش دادن به اشعار جاهلی بود که مملو از توصیف و سرشار از مبالغه‌های شگفت‌انگیزی بود که در وصف زنان، شتران، شمشیرها و قصه‌های قدیمی بود.^۶

ماجراهای آدم و حوا عليهما السلام همواره به شکل‌های مختلف در روایات اسرائیلی شاخ و برگ گرفته و با جزئیات فراوان پرداخته شده است. عناصر قصه در این روایات نمود چشم‌گیری دارند. قصه آفرینش، داستان اخراج از بهشت و ماجراهای فرزندان این نخستین زن و مرد به شکل‌های متفاوت در کتاب‌های تفسیری و اسرائیلیات وارد شدند. معمولاً این روایات می‌کوشند بخش کوچک یا مبهمی را که در قرآن آمده، تفسیر و تبیین کنند؛ برای مثال ذیل آیات «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكَونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ * فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلْنَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ»^۷ درباره زوجی که صاحب فرزند شدند و شرکی که قایل شدند، همواره بین مفسران اختلاف است. شماری از روایات به چنین مضمونی می‌پردازند:

هنگامی که حوا از آدم باردار شد و فرزندش در بطن تکان خورد ... ابلیس نزد حوا آمد و پرسید: چگونه‌اید؟ حوا گفت: من باردارم و در بطنم فرزندی از آدم است

۵. فجر الاسلام، ص ۱۶۰.

۶. همان، ۱۷۰.

۷. سوره اعراف، آیه ۱۸۹ و ۱۹۰.

که تکان می‌خورد. ابلیس بدو گفت: اگر نیت کنی نام فرزندت را عبدالحارث بگذاری، پسری به دنیا می‌آوری و او زنده می‌ماند و می‌زید؛ و اگر نیت نکنی براو نام عبدالحارث بگذاری، بعد از شش روز خواهد مرد. از این سخن وسوسه‌ای در دل حوا افتاد و آن را به آدم خبر داد. آدم بدو گفت: شیطان پلید نزد تو آمده، حرف او را نپذیر! من امیدوارم که این فرزند، خلاف آنچه به تو گفته، برای ما باقی بماند. هنگامی که حوا پسر را به دنیا آورد، فقط شش روز زنده ماند. پس حوا به آدم گفت: آنچه را حارث به ما گفته بود، برایت گفتم. از سخن شیطان پلید شک و تردیدی در دل آن دو وارد شد. حوا دوباره باردار شد و ابلیس نزد او آمد و گفت: چگونه اید؟ حوا گفت: پسری به دنیا آوردم و روز ششم مرد. شیطان بدو گفت: اگر نیت می‌کردی که نامش را عبدالحارث بگذاری، زنده می‌ماند؛ و اکنون نیز آنچه در بطن داری همانند برخی از چهارپایان است که نزد شمایند؛ یا گاو است یا شتر یا بز یا گوسفند. با این سخن، حوا مایل شد شیطان را تصدیق کند که او را قبلاً نیز درباره فرزندش خبر داده بود. حوا سخن شیطان را به آدم خبر داد و در دل آدم نیز وسوسه‌ای پدیدار شد... و حوا به آدم گفت: اگر قصد نکنی که نام فرزند را عبدالحارث بگذاری و سهمی نیز برای حارث قرار ندهی، اجازه نمی‌دهم به من نزدیک شوی و بین من و تو، دیگر محبتی نخواهد بود. هنگامی که آدم این سخن را شنید به حوا گفت: تو سبب گناه اول هستی و شیطان تو را می‌فریبد [با این همه] از تو پیروی می‌کنم و برای حارث نصیبی در فرزندمان قرار می‌دهم... نوزاد روز ششم نمرود و روز هفتم او را عبدالحارث نام نهادند.^۸

این روایت طولانی - که بخش‌هایی از آن گزارش شد - دارای مهم‌ترین عناصر داستانی است:

شخصیت: آدم، حوا و ابلیس شخصیت‌های این ماجرا هستند. حوا شخصیت اول است که بین آدم و ابلیس ارتباط برقرار می‌کند. آدم شخصیت بازدارنده از شر است که سرانجام تسلیم می‌شود و ابلیس شخصیت اغواگری که سرانجام موفق می‌شود. طرح یا ماجرا: فرزندان حوا پس از تولد، می‌میرند. تنها راه نجات از این بحران، تسلیم فرمان ابلیس شدن است که آدم تن نمی‌دهد تا آن‌که پس از تهدید حوا، او نیز تسلیم می‌شود. مقدمه چینی برای شروع ماجرا، ورود به بحران و نقطه اوج و سپس حلّ گره داستان و

۸. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۵۰.

برون رفت از بحران، با ادغام کردن جمله‌هایی از آیات قرآن، سعی در بیان تفسیر آیه همراه با قصه‌پردازی دارد. این ویژگی قصه‌پردازی، در بیشتر روایات تفسیری - که به قصص پیامبران می‌پردازند - وجود دارد؛ به گونه‌ای که پس از شنیدن آن‌ها، انسان گمان می‌کند حکایتی شیرین شنیده است که قهرمانان آن، پیامبران بوده‌اند.

گفت‌وگو: مکالمه‌های زیادی بین ابلیس و حوا، حوا و آدم رخ می‌دهد که با جزئیات و به تفصیل در متن روایت یافت می‌شود. این دیالوگ‌ها همانند صحنه نمایشی، ماجرا را به جلو می‌برند و تعریف می‌کنند. به گونه‌ای که به نظر می‌رسد از متن یا نوشته‌ای رونویسی شدند یا از ذهن خیال‌پردازی وام گرفته شدند.

پایان‌بندی و نتیجه‌گیری: پایان‌بندی مناسب و نتیجه‌گیری منطقی، حکم یک پرانتز را دارد که باعث برآورده شدن انتظارات مخاطب و اقتناع حس ماجراجویی شنونده می‌شود. در این روایت، زنده ماندن فرزند تازه به دنیا آمده با کمک نهادن نام پیشنهادی ابلیس، پایانی شیرین است. راوی توجهی نداشته این پایان خوش با آموزه‌های دینی و عقاید توحیدی سازگار نیست.

زاویه دید: زاویه دید، دانای کل است که مشخصه حکایت‌های کهن است. «مکان» نیز زمین پس از اخراج از بهشت و «زمان» هم آغازین روزهای زندگی آدم و حوا است. در برخی روایات اسرائیلی همه عناصر داستان موجودند و در برخی از آن‌ها، تنها پاره‌ای از این عناصر بارز و مشخص هستند.

گفتنی است ظهور پدیده قصه‌پردازی و «قاص» مختص به روایات اسرائیلی نیست و در برخی موضوعات روایی، به خصوص فضیلت شماری و پاداش‌های بزرگ برای اعمال کوچک در فضایل سور رواج داشته است؛ برای نمونه، ماجرای مشهوری از یحیی بن معین و احمد بن حنبل روایت می‌شود که در مسجد رصافه بغداد فردی «قاص» به پا خاست، به آن دو سندی رساند و روایتی بیست صفحه‌ای در وصف ثواب گفتن «لا اله الا الله» به سبکی افسانه‌گونه پردازش کرد و به اعتراض احمد بن حنبل که چنین خبری را هیچ‌گاه بیان نکرده، اعتنا نکرد.^۹ بنابراین به نظر می‌رسد قصه‌پردازی می‌تواند عنصر مشترکی در تشخیص ضعف بیشتر روایات محسوب شود؛ هر چند قرار گرفتن این ملاک در کنار دیگر ملاک‌های شناسایی روایات ضعیف، احتمال جعلی بودن آن را تقویت می‌کند.

۹. برای تفصیل بیشتر، رک: تکررة الموضوعات، ص ۵۴.

با این همه اشاره شد که به سبب ماهیت اسرائیلیات، قطعاً بخشی از عناصر قصه پردازی در روایات اسرائیلی یافت می‌شود.

۲. تعارض با قرآن

از مهم‌ترین معیارهای تشخیص هرگونه روایت ضعیف، اعم از موضوعات و اسرائیلیات، عرضه بر قرآن است. اگر روایتی با قرآن تعارض داشت، حتی اگر تلاشی‌ترین سلسله سندها را داشته باشد، مطرود و غیرقابل اعتماد است؛ چون گاهی جاعلان حدیث جعلی را با سندهای صحیح ساختگی روایت کرده‌اند که تشخیص آن‌ها فوق العاده مشکل است.^{۱۰} تنها نکته این است که بعضی احادیث ظاهراً با قرآن معارض هستند یا تناقض دارند، ولی این تناقض بدوی است و پس از بررسی، رفع تناقض می‌شود.

روایات اسرائیلی، به خصوص در پاره‌ای بخش‌ها با آیات قرآنی که درباره صفات خداوندی یا عصمت انبیا هستند، در تباین و تضاد است؛ برای نمونه به موارد زیر اشاره می‌شود:

الف. افسانه غرانیق. طبری مضمون این روایت را با دوازده سند متفاوت از هفت راوی نقل می‌کند:

روزی رسول اکرم در جمع قریش بود که آیات سوره نجم نازل شد تا آنجا که به نام بت‌های قریش رسید. در اینجا شیطان دو جمله را به پیامبر القاء کرد: «تلك الغرانیق العلی و ان شفاعتھن لترجی».
در پایان نزول سوره، پیامبر سجده کردند و همه قریش نیز سجده کردند و گفتند: «ما می‌دانیم خداوند زنده می‌کند، می‌میراند و خلق می‌کند و روزی می‌بخشد؛ اما خدایان ما نزد او شفاعت می‌کنند. حال که تو سهمی برای خدایان ما قراردادی، ما با تو همراه هستیم». سرانجام پیامبر هنگام بازخوانی آیات برای جبرئیل، متوجه اشتباه خود می‌شود.^{۱۱}

این روایت با چندین آیه قرآن تباین آشکار دارد. خداوند می‌فرماید:

﴿لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾^{۱۲}

۱۰. معیارهای شناخت احادیث ساختگی، ص ۱۰۰.

۱۱. جامع البیان فی تأویل آی القرآن، ج ۱۸، ص ۶۶۴-۶۷۰.

۱۲. سوره حاقه، آیه ۴۴-۴۶.

این آیه حدود سال سوم بعثت و یکی دو سال پیش از حادثه فرضی غرانیق نازل شده است. به بیان علامه طباطبایی با توجه به این آیات، ممکن نیست پیامبر قولی به خداوند نسبت دهد و بعد انکار کند و خداوند از گناه بزرگ او چشم پوشد.^{۱۳} ماجراهای افسانه غرانیق با آیات دیگر نیز تبیین صریح یا ضمنی دارد؛ مانند:

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمَنْ خَلْفَهُ رِصْدًا * لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَخْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا﴾.^{۱۴}

و:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾.^{۱۵}

و نیز:

﴿وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ * وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ﴾.^{۱۶}

ب. داستان یوسف علیه السلام. یکی از پیامبرانی که بیش از دیگران در معرض روایت‌های اسرائیلی قرار گرفته است، حضرت یوسف علیه السلام است. این دسته روایات معمولاً می‌کوشند جاهای خالی داستان این شخصیت قرآنی را با تخیل و گمانه‌پردازی‌ها پر کنند. یکی از این معرکه‌ها، کلمه مبهم «برهان» است که در آیه ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ﴾^{۱۷} موجب شده راویان دست به کار شده گزارش‌ها و عبارات متفاوت و گاه متناقضی را به عرصه تفسیر برسانند.

در این روایات می‌آید که یوسف علیه السلام قصد گناه با بانوی کاخ را دارد که چهره پدرش را در حالی که انگشتش را گاز می‌گیرد، می‌بیند. یعقوب علیه السلام یوسف را صدا می‌زند و سرزنش می‌کند و ضربه‌ای به سینه یوسف می‌زند تا شهوت او از نوک انگشتانش خارج می‌شود. در ادامه برخی اخبار، یوسف علیه السلام مجازات می‌شود و به سبب این شهوت، برخلاف برادرانش که صاحب دوازده پسر بودند، او تنها صاحب یازده پسر می‌شود.^{۱۸}

۱۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۲۳۱.

۱۴. سوره جن، آیه ۲۶-۲۸.

۱۵. سوره حجر، آیه ۹.

۱۶. سوره شعراء، آیه ۲۱۰-۲۱۱.

۱۷. سوره یوسف، آیه ۲۴.

۱۸. رک: جامع البیان فی تأویل آی القرآن، ج ۱۶، ص ۴۱-۴۵.

در جزئیات این خبر، اختلاف فراوان است. در خبری می‌آید که چهره و تمثال یعقوب عَلَيْهِ السَّلَام بر سقف خانه نقش بست و در گزارش دیگر، چهره پس از شکاف سقف؛ و در نقل دیگر، بر دیوار خانه دیده شد.^{۱۹} به هر روی، این بیان با جزئیات قصه‌گونه، با آیاتی چند ناسازگار است؛ از جمله در ادامه همان آیه ۲۴ سوره یوسف از این گناهی که به اجبار از آن بازداشته شود، بری می‌شود:

﴿كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾.

زنان اشراف هم او را پاک از هر عیبی می‌دانند:

﴿حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ﴾.^{۲۰}

۳. تعارض با عقل

به نظر می‌رسد یکی از ویژگی‌های منحصربه‌فرد قصاصان - که مؤلف روایات اسرائیلی بودند - استفاده از تخیل نیرومند و خلاق است. آن‌ها با استفاده از قوه خیال، تصویرهای تحسین‌برانگیزی می‌سازند که اعجاب‌آور و گاه خارق‌عادت است. از قضا، نقطه قوت قصه‌پردازان بزرگ‌ترین نقطه ضعف آن‌ها نیز محسوب می‌شود؛ زیرا خیال و عقل با هم مناسبتی ندارند و در پاره‌ای اوقات صور خیالی گزافه و مبالغه‌هستند که پا را از مرز واقعیت و پذیرش عقل سلیم، فراتر می‌گذارند.

تعارض خبر یا روایت با عقل، سه گونه اتفاق می‌افتد:^{۲۱} گاه محتوای خبر مستقیم و به صراحت با عقل مخالفت دارد و به اصطلاح «محال عقلی» محسوب می‌شود. بیشتر تشبیهات مادی و جسمی که برای خداوند، فرشتگان و اوصاف مجردات و عالم غیب در روایات قصه‌گونه بیان می‌شوند، از این دست تعارض‌ها با عقل دارند. در مواردی نیز محتوای خبر به تنهایی با عقل ناسازگاری ندارد، بلکه وقتی در «مقدمه یک استدلال» قرار گیرد، نتیجه‌ای به دست می‌دهد که از نظر عقلی نادرست است. این تخالف با عقل بیشتر به روایات اعتقادی مربوط است و در روایات اسرائیلی که ماهیت داستان‌گونه دارند، کمتر دیده می‌شود. در گونه‌ای دیگر، رابطه‌ای که بین «دو قضیه» در متن روایت برقرار می‌شود، از نظر عقلی بی‌ربط است و پذیرفتنی نیست. در جزئیات اخبار اسرائیلی این بی‌ربطی بین دو

۱۹. همان.

۲۰. سوره یوسف، آیه ۵۱.

۲۱. رک: «معیارهای نقد متن در ارزیابی حدیث»، ص ۲۶-۲۷.

قضیه، فراوان وجود دارد؛ برای نمونه دو برابر بودن سهم ارث مردان در اسلام، به دو برابر بودن دانه‌های گندمی که آدم در بهشت خورد، ربط داده می‌شود.^{۲۲}

بارزترین بخش روایات اسرائیلی که با عقل ناسازگارند و «محال عقلی» است، وصف‌های مبالغه‌آمیز است. یکی از مشهورترین گزافه‌گویی‌های غلوآمیز اسرائیل پردازان که صدای نقد ابن خلدون را هم بالا برده،^{۲۳} داستان قوم عمالقه است. در قصص قرآنی این قوم، با بنی اسرائیل و موسی علیه السلام روبه‌رو می‌شوند و طبق بیان قرآن، بنی اسرائیل از مبارزه با این قوم «جبارین» سرباز می‌زند:

﴿قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَدْخُلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ﴾.^{۲۴}

در دسته‌ای از روایات می‌آید که موسی علیه السلام دوازده مرد از بنی اسرائیل را به شهر عمالقه می‌فرستد تا از آن‌ها خبر بگیرند. این افراد وارد باغی می‌شوند و از بزرگی ابعاد همه اشیاء و انسان‌ها به شگفت می‌آیند. صاحب باغ آن‌ها را می‌بیند و دوازده مرد را با میوه‌هایی که چیده در «آستین» می‌گذارد و نزد پادشاه می‌برد.^{۲۵} در خبر دیگر، هیزم شکنی آن‌ها را در میان بسته هیزم‌ها روی «سر» می‌گذارد و نزد همسرش می‌برد.^{۲۶} در پایان این اخبار، پس از آن‌که عمالقه این فرستادگان موسی را می‌ترسانند، به آن‌ها خوشه انگوری می‌دهند که چند مرد به زحمت می‌توانند حمل کنند یا اناری که مرکب‌های بنی اسرائیل زیر آن خم شده^{۲۷} و در نیمه خالی پوست انار، چهار تا پنج مرد از بنی اسرائیل جا می‌شوند.^{۲۸}

درباره اندازه بدن و شیوه زندگی عمالقه به گونه‌ای شگفت، غلو شده است. گفته می‌شود قامت آن‌ها چندین فرسخ بود؛ آن قدر که هفتاد مرد بنی اسرائیل در سایه یکی از ایشان قرار می‌گرفت؛^{۲۹} یا آن‌که با سر کج عصا، ابر را جلو می‌کشیدند و آبش را می‌نوشیدند و از کف دریا

۲۲. رک: زنان قرآنی از حوا تا مریم، ص ۲۱۴.

۲۳. مقدمه ابن خلدون، ص ۱۷۷.

۲۴. سوره مائده، آیه ۲۲.

۲۵. الدر المنثور، ج ۳، ص ۴۸.

۲۶. زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۲، ص ۳۲۵.

۲۷. تفسیر مقاتل، ج ۱، ص ۴۶۵.

۲۸. جامع البیان فی تأویل آی القرآن، ج ۱۰، ص ۷۴.

۲۹. الدر المنثور، ج ۳، ص ۴۸.

ماهی می‌گرفتند و در آسمان کنار خورشید کباب می‌کردند و می‌خوردند.^{۳۰}

تصور انسان‌هایی چنین عظیم‌الجثه که حتی این بزرگی فوق بشری، در میوه‌ها و حیوانات اهلی آن‌ها نیز وجود دارد، مخصوص ادبیات عرب نیست، بلکه در ادبیات داستانی ایرانی و نیز اروپایی قصه‌هایی از این‌گونه انسان‌ها خلق شده است.^{۳۱} به نظر می‌رسد ریشه خلق دشمنانی چنین غول‌پیکر و قدرتمند برای قوم بنی اسرائیل، در توجیه کاهلی آن‌ها و سرپیچی از موسی عليه السلام در جنگ و تصرف شهر عمالقه باشد؛ زیرا کتاب مقدس هم به این قوم و ترس بنی اسرائیل از برخورد با آن‌ها اشاره دارد.^{۳۲}

به هر روی، از نظر عقلی محال است انسان‌هایی با این اوصاف در کره زمین زندگی کنند؛ زیرا این آدمیان که پا در زمین و سر در میان ابرها داشتند و حتی از کوه‌ها بلندتر بودند، به یقین نظم چرخش و طبیعت زمین را به هم خواهند ریخت و تصور زیستشان بر زمین محال است. از سوی دیگر به قطع، تفکری که این داستان را خلق نموده، تصور ابتدایی و جاهلانه از پدیده‌های طبیعی مثل ابر و خورشید داشته است؛ به این گمان که ابر چون بسته پنبه‌ای بزرگی است که چون بفشاری، آتش را می‌توان نوشید یا خورشید آتش بزرگی است که اگر نزدیکش شوی، با آن می‌توان خوراک پخت. ابن خلدون نیز به جهل راوی نسبت به اجرام آسمانی و ستارگان در این روایت اشاره دارد و ماهیت خورشید را توضیح می‌دهد.^{۳۳}

مورد مشابه دیگر، روایتی طولانی درباره قامت آدم عليه السلام است:

هنگامی که آدم از بهشت به زمین فرود آمد، قد او چندان بلند بود که سرش به آسمان‌ها می‌سایید؛ به همین دلیل موهایش ریخت و تاسی سراو به فرزندانش نیز به ارث رسید... فرشتگان از او می‌ترسیدند و به درگاه خداوند شکایت بردند. بنابراین خدای تعالی او را کوتاه کرد تا این‌که به شصت ذراع رسید...^{۳۴}

ارتباط میان دو قضیه تاسی سرو و ساییده شدن با آسمان‌ها، از نظر عقل کاملاً بی‌ربط و ناممکن است. امروزه افراد از جو زمین خارج شده و در کرات دیگر به سر می‌برند و هیچ

۳۰. الجامع لأحكام القرآن، ج ۶، ص ۱۲۶.

۳۱. برای نقد و بررسی نمونه ادبیات داستانی ایران نک: «ریشه‌یابی نبرد سام با عوج بن عنق در سام‌نامه بر اساس دیدگاه انطباق در حماسه‌ها»، مقاله ۶، دوره ۱۰، شماره ۱۷؛ برای نمونه ادبیات داستانی اروپایی، رک: سفرنامه گالیور، بخش سفر به دینگ‌نگ که سرزمین انسان‌های غول‌پیکر است.

۳۲. رک: کتاب مقدس، سفر اعداد، باب ۱۳ و ۱۴، شماره‌های ۱-۳۳.

۳۳. رک: مقدمه ابن خلدون، ص ۱۷۷.

۳۴. جامع البیان فی تأویل آی القرآن، ج ۲۳، ص ۵۵-۵۶.

گزارشی از ایشان نقل نشده که این جابه‌جایی سبب ریزش موی سر آن‌ها شده باشد.

۴. اقتباس از عهدین و اشتراک با آن

بیشتر روایات اسرائیلی، از کتاب مقدس گرفته شدند. کتاب مقدس به عهد عتیق و عهد جدید گفته می‌شود. عهد عتیق شامل کتب مقدس یهود است که پنج کتاب سفر پیدایش، سفر خروج، سفر لاویان (کتاب داوران و کاهنان دینی)، سفر اعداد و سفر تثنیه را در بر گرفته است. عهد جدید شامل اناجیل اربعه؛ یوحنا، متی، لوقا و مرقس است.

افرادی از اهل کتاب - که تازه مسلمان شده بودند - قصص قرآن و داستان‌های انبیاء را - که در قرآن به اجمال و اختصار طرح شده بود - دست‌مایه کار خود قرار داده و با شرح و تفصیل آن‌ها، به عنوان روایت تفسیری وارد مجامع تفسیری می‌کردند. در این میان، از مقایسه روایاتی که از عهدین اقتباس شدند با متن عهدین درمی‌یابیم که با سه‌گونه اقتباس روبه‌رو هستیم. گاه روایت اسرائیلی، با متن عهدین تطابق کامل دارد و در مواردی اصطلاحات عربی و قرآنی به آن‌ها اضافه شده تا بیشتر به تفسیر قرآن شباهت داشته باشند و یا پاره‌ای اوقات متن عهدین خلاصه شده است. در ادامه، مقایسه‌ای موردی انجام شده است.

در ماجرای سرباز زدن بنی‌اسرائیل از جنگ با عمالقه، روایت اسرائیلی^{۳۵} و متن عهدین^{۳۶} گزارش می‌شود که روایت اسرائیلی به صورت عربی و متن عهدین به صورت فارسی می‌آید.

حدثنا ابن حمید قال، حدثنا سلمة، عن ابن إسحاق، أن كالب بن يافنا، أسكت الشعب عن موسى عليه السلام فقال لهم: إنا سنعلوا الأرض ونرثها، وإن لنا بهم قوة!
کالیب، بنی اسرائیل را که در حضور موسی ایستاده بودند خاطر جمع نموده گفت: «بیایید فوراً هجوم ببریم و آنجا را تصرف کنیم، چون می‌توانیم آن را فتح نماییم».

وأما الذين كانوا معه فقالوا: لا نستطيع أن نصل إلى ذلك الشعب، من أجل أنهم أجراً منا!

اما همراهان کالیب گفتند: «ما از عهده این اقوام نیرومند بر نمی‌آییم؛ چون از ما

۳۵. رک: جامع البیان فی تأویل آی القرآن، ج ۱۰، ص ۱۷۵.

۳۶. رک: کتاب مقدس، سفر اعداد، باب ۱۳، شماره ۳۱-۳۳.

قوی‌ترند...».

... و رأینا الجبابة بنی الجبابة، و کنا فی أعینهم مثل الجراد!
... ما در آنجا عناقی‌ها را دیدیم که از نسل مردمان غول پیکر قدیم‌اند. چنان‌قد
بلندی داشتند که ما در برابرشان همچون ملخ بودیم».

از مقایسه این دو متن برمی‌آید که ابن اسحاق یا منبع وی، تورات یا عهد قدیم را در اختیار
داشته است و از روی آن بندهایی را در کتابش گزارش کرده که طبری این گزارش‌ها را به
فراخور اشتراک با آیات قرآن و مباحث قصص انبیاء در تفسیرش به عنوان روایت تفسیری
گزارش کرده است. مسلمانان برای آن‌که روح اسلامی در این گزارش‌ها بدمند، اصطلاحات
قرآنی را به جای اصطلاحات تورات جایگزین کردند؛ برای نمونه به جای کلمه «عناقی‌ها»
مربوط به تورات، عبارت «الجبابة بنی الجبابة» را - که اشاره به عبارت قرآنی «قوم جبارین»
دارد - در روایت تفسیری آورده شده است.

در گونه‌ای دیگر، اسرائیل پردازان خرافات یا ساخته‌های ذهن خودشان را هم وارد خبر
می‌کردند و به همین سبب، در کتاب‌های تفسیری، اسرائیلیاتی وجود دارد که در عهد قدیم
اصلاً اشاره‌ای به آن‌ها نشده است؛ برای نمونه در مبحث پیشین گفته شد که روایات
اسرائیلی در وصف میوه‌های سرزمین عمالقه به عظمت خوشه انگور که چند نفر باید آن را
حمل می‌کردند، اشاره دارند. متن عهد قدیم در این باره چنین می‌آورد:

سپس به جایی رسیدند که امروزه به دره اشکول معروف است و در آنجا یک
خوشه انگور چیدند و با خود آوردند. این خوشه انگور به قدری بزرگ بود که آن را
به چوبی آویخته دو نفر آن را حمل می‌کردند! مقداری انار و انجیر نیز برای نمونه با
خود آوردند.^{۳۷}

روایات اسرائیلی افزوده‌هایی را به این گزارش تورات می‌افزایند که یا در متن نیست یا
مختصر اشاره‌ای به آن شده است. در متن از انار و انجیر فقط نام برده می‌شود؛ اما در روایات،
با قیاس به انگور بزرگ، انار سنگین و عظیمی ترسیم می‌شود و حتی راهی برای داشتن اندازه
آن‌ها به دست می‌دهند: نیمه‌ای از انار چند مرد را در خود جای می‌دهد. به نظر می‌رسد این
اضافه‌ها محصول تخیل و خیال‌پردازی اقتباس‌کننده است تا برای توضیح بیشتر عجائب
متن، مخاطب جلب شود.

۳۷. همان، شماره ۲۴.

گاه نیز، به سبب کم دانشی و آشنا نبودن با خط، لفظ متن کتاب عهدین را تحریف شده گزارش می‌کردند؛ برای نمونه در عهد قدیم می‌آید:

ابراهیم بار دیگر زنی گرفت به نام قطوره که برای او چندین فرزند به دنیا آورد.^{۳۸}

کتاب مقدس چیزی درباره نسب و پدران این زن نمی‌گوید؛ اما روایات برگرفته از تورات و به ویژه کتاب‌های تاریخی مسلمانان نسب و نژادی جعلی برای وی قایل می‌شوند و او را «قطورا بنت یقطن امرأة من الکنعانیین»^{۳۹} معرفی می‌کنند. جواد علی معتقد است مورخان مسلمان حتی این گزارش تورات را بیشتر درهم آمیختند و گاه این همسر ابراهیم را «بنت افراهم» شناساندند؛ در حالی که غافل بودند از این‌که افراهم همان ابراهیم است که عهد قدیم از وی با «ابرام» یاد کرده است و به این ترتیب، همسر ابراهیم را در نسب‌نامه‌ای تحریف شده، دختر ابراهیم و از اعراب کنعانی معرفی کردند.^{۴۰} این اشکال بیشتر به اخذ شفاهی مورخان مسلمان از منابع یهودی باز می‌گردد؛ زیرا آن‌ها خود متن کتاب اصلی را ندیده بودند و احتمالاً با خط کتاب مقدس آشنا نبوده‌اند که با تغییر و تحریف اسامی را وارد کردند یا دخل و تصرفانی خیالی در روایت‌ها وارد کردند.

نمونه‌های فراوان دیگر نشان می‌دهد که عهد قدیم بیش از عهد جدید مورد اقتباس روایات اسرائیلی است و تقریباً در داستان‌های همه پیامبران به ویژه قصه فریب آدم و حوا عليهما السلام و ذبیح ابراهیم عليه السلام، این روایات از عهد قدیم گرتنه برداری شده و همان مفاهیم و کلمات به متون تفسیری راه یافت.^{۴۱}

۵. جزئیات فراوان

یکی دیگر از معیارهای تشخیص اسرائیلیات پرداختن به جزئیات و تفصیل‌های فراوان است که اغلب با هدف اصلی داستان تناسب و ارتباطی ندارد. روش قرآن در نقل داستان‌ها همواره بر کلی‌گویی و ایجاز است؛ به نحوی که شنونده و خواننده را به تفکر وادار می‌کند؛ مثلاً در مورد حضرت آدم و حضرت حوا به شجره ممنوعه اشاره می‌کند و نامی از میوه آن به

۳۸. همان، سفر پیدایش، باب ۲۵، شماره ۱.

۳۹. تاریخ الأمم والملوک، ج ۱، ص ۱۶۵.

۴۰. المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج ۲، ص ۹۹.

۴۱. برای ماجرای آدم و حوا، رک: جامع البیان فی تأویل آی القرآن، ج ۱، ص ۵۲۹؛ سفر پیدایش، باب سوم، شماره‌های ۱ تا ۱۸؛ برای ماجرای ذبیح ابراهیم، رک: جامع البیان فی تأویل آی القرآن، ج ۲۱، ص ۸۰؛ سفر پیدایش، باب ۲۲،

شماره‌های ۱-۳.

میان نمی‌آورد؛ زیرا نوع میوه مهم نیست، اصل مسأله تحریم است و در مسأله هبوط به مکان اشاره نمی‌کند. قصه پردازان چون فهم صحیحی از فرهنگ و روش قرآنی نداشتند، بیشتر به دنبال جزئیات بی حاصل بودند که توده‌های مردم را جذب کنند؛ مثلاً در خصوص این که شجره ممنوعه چه بوده، گندم، سیب و کافور ذکر شده است. مکان هبوط، جزئیات ساخت کشتی نوح و ابعاد آن، توصیف دقیق اژدهای حضرت موسی علیه السلام که فاصله میان دو فک اژدها چه قدر بود، نام مورچه‌ای که با حضرت سلیمان تکلم می‌کرد، جزئیات تابوت عهد، اندازه‌های دقیق الواح نازله بر حضرت موسی علیه السلام، جزئیات دقیق هلاک قوم لوط و فرعون و قوم صالح، جزئیات دقیق سرگذشت انبیای الهی چون یونس علیه السلام، یوسف علیه السلام، نوح علیه السلام، و... همگی زائیده تخیل قصه پردازان یهودی است که سازندگان تورات تحریف شده بودند و از جانب اهل کتاب - که بعدها مسلمان شدند - نظیر کعب الاحبار و عبدالله بن سلام، از طریق شاگردان آن‌ها از قبیل ابوهریره و عبدالله بن عمرو عاص و عبدالله بن عمر در جوامع روایی مسلمانان وارد شد.

این باورهای وارداتی - که فاقد اصل و اساس صحیح بودند - از طریق پردازش جزئیات، تأثیر انکارناپذیری در قصه‌های روایی مسلمانان، به خصوص در عصر تابعین برجا گذاشت که تا امروز ادامه دارد. در پایان به نمونه‌هایی از روایات اسرائیلی اشاره می‌شود که تفاسیر شیعه و سنی با جزئیات فراوان درباره کشتی حضرت نوح، نقل کردند.

عیاشی خبری گزارش می‌کند که در آن، کشتی نوح، پس از هفت بار طواف دور کعبه، هفت بار در سعی میان صفا و مروه بر کوه جودی مستقر می‌شود.^{۴۲} طبری طول کشتی نوح را سیصد ذراع، عرض آن پنجاه ذراع و ارتفاع آن سی ذراع می‌داند که در کشتی هم پهلوی کشتی قرار داشت.^{۴۳}

قمی نیز معتقد است که تراشه‌های چوب کشتی برای سازندگان، طلا و نقره شدند.^{۴۴} سیوطی روایتی را گزارش می‌کند که در متن آن آمده است: کشتی نوح دو بال داشت و ایوان کشتی زیر دو بال بود.^{۴۵} از سوی دیگر، چون قیر برای عایق بندی کشتی وجود نداشت، خداوند چشمه قیری از زمین برای نوح جوشاند که به سمت کشتی جریان یافت و در حالی

۴۲. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۴۹.

۴۳. جامع البیان فی تأویل آی القرآن، ج ۱۲، ص ۲۲۰.

۴۴. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۲۶.

۴۵. الدر المنثور، ج ۴، ص ۴۱۹.

که می جوشید کشتی را قیراندود ساخت.^{۴۶}

۶. حضور راویان مشهور قصه پرداز

حضور راویان قصه پرداز - که اکثراً اهل کتاب یا شاگردان آن‌ها هستند - از معیارهای مهم و تعیین کننده روایات اسرائیلی است. معیارهای سابق الذکر معیارهای نقد درون متنی هستند؛ اما حضور راویان مشهور قصه پرداز از معیارهای نقد بیرون متنی هستند؛ یعنی در سلسله سندی روایات، افرادی مانند کعب الاحبار، ابوهریره، وهب بن منبه، ابن جریج، سدی و... دیده می شوند که باعث می شود نسبت به این گونه روایات با دیده تردید نگریسته شود. البته همه روایاتی که به این راویان منتهی می شوند، مجعول نیستند، ولی ملاکی برای تشخیص اسرائیلی بودن این گونه روایات است.

از قول کعب الاحبار، وهب بن منبه و ابن عباس نقل شده است:

هنگامی که آن دو فرشته - که به صورت انسانی ظاهر شده بودند - برداود وارد شدند و او قضاوتی کرد که در اصل برضد خودش بود، آن دو فرشته به هیبت اصلی خود درآمدند و به آسمان رفتند؛ درحالی که می گفتند: این مرد خودش را محکوم کرد و داود دریافت که بدان وسیله مورد آزمایش قرار گرفته بود.^{۴۷}

حضور کعب الاحبار و وهب ابن منبه در سلسله این روایات باعث می شود نسبت به این روایات - که جنبه های افسانه سرایی و قصه پردازی نیز دارند - با دیده تردید نگریسته شود؛ زیرا بیشترین روایت های اسرائیلی شباهت دارند تا روایات اصیل اسلامی. حضور راویان اهل کتاب یا قصه پرداز از ملاک های مهم برای تشخیص این قبیل روایات است. اعتراضاتی که به نقل و نظر این افراد موجود است نیز گواه خوبی بر ادعا است. نقل شده که عثمان در مجلسی از کعب پرسید: آیا جایز است زمامدار مالی را بگیرد و هرگاه خواست پس دهد؟ و او پاسخ مثبت داد. ابوذر برآشفقت و گفت: ای یهودی زاده، تودین ما را به ما آموزش می دهی؟^{۴۸}

۷. تعارض و تهافت با یکدیگر

از دیگر معیارهای تشخیص روایت اسرائیلی وجود تعارض و تهافت با دیگر روایات است؛

۴۶. همان.

۴۷. جامع البیان فی تأویل آی القرآن، ج ۵، ص ۲۱۷.

۴۸. مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۳۴۰.

به طوری که در اکثر روایات اسرائیلی میان نقل روایت تشبیه آراء وجود دارد. و این خصیصه سرخ خوبی است که معلوم می‌کند قصاصان با هم رقابت داشته‌اند و برای گرم کردن بازار قصه پردازی خود از تغییرات و تحریفات ابایی نداشته‌اند.

آنان گاه به عهدین رجوع کرده، گاه به افسانه‌های باستان و فرهنگ عامه و نتیجه کار چنین شده که میان روایت‌های اسرائیلی تعارضات آشکار و فاحشی وجود دارد که اگر مورد مذاقه نظر قرار گیرد، باعث تشخیص سره از ناسره می‌شود. و مشخص‌کننده این موضوع است که این روایات، آبشخور واحدی ندارند و تعدد آن‌ها، بیان‌گر عدم اصالت روایات و ساختگی بودن آن‌ها است؛ زیرا اگر اصل ثابت باشد، فرع هم دستخوش تعارض و تهاافت آشکار نمی‌شود.

اینک به چند روایت متعارض در خصوص قد و قامت حضرت آدم عليه السلام که با هم تهاافت دارند، اشاره می‌شود:

- طبری از ابوهریره گزارش می‌کند:

خداوند انسان را آفرید، در حالی که شصت ذراع^{۴۹} طول داشت و پس هر که داخل بهشت شود، همانند آدم طول او شصت ذراع است و پیوسته خلق پس از او تا امروز ناقص و کوتاه شده‌اند.^{۵۰}

- طبری از ابوهریره نقل می‌کند:

اهل بهشت عربیان، سفیدروی، با موی مجعد، سرمه کشیده و در سن ۳۳ سالگی وارد بهشت می‌شوند، در حالی که خلقتی شبیه آدم دارند، طولشان شصت ذراع و عرضشان هفت ذراع است.^{۵۱}

- عیاشی به نقل از مقاتل بن سلیمان می‌آورد:

چون خداوند عز و جل آدم و حوا را به زمین فرستاد، دو پای آدم روی بلندی صفا بود و سرش زیر افق آسمان، آدم از گرمای هوا به خداوند شکایت برد. خداوند به جبرئیل دستور داد اندام او را بفشارد. بدین ترتیب قامتش هفتاد ذراع شد و حوا

۴۹. ذراع واحد طول است که به مقدار ابتدای ساعد تا سر انگشتان و تقریباً ۵۰ تا ۷۰ سانتیمتر است (فرهنگ فارسی معین، ذیل واژه).

۵۰. جامع البیان فی تأویل آی القرآن، ج ۱، ص ۴۲۸.

۵۱. همان، ص ۴۳۰.

را نیز فشرده تا قامتش ۳۵ ذراع شد.^{۵۲}

چنان‌که ملاحظه می‌شود، قصاصان نسبت به بلندی قد حضرت آدم اتفاق نظر ندارند؛ یکی قامت او را هفتاد ذراع، دومی شصت ذراع و سومی به اندازه سقف آسمان می‌داند. علاوه بر تهافت و تعارض روایت‌ها با یکدیگر، چیزی که مصنوع و مجعول بودن روایت را مکشوف می‌کند، اعتقاد داشتن آن‌ها به مسقف بودن زمین است؛ به طوری که آسمان را سقف زمین می‌پنداشتند. امروزه ما می‌دانیم که آسمان به صورت سقف نیست.^{۵۳} نکته دیگر، داستان سرا غافل از این است که خداوند حکیم است و کار عبث نمی‌کند. پس از هبوط گرمای آفتاب آدم را وادار به شکایت می‌کند و خداوند که از این مسأله غفلت کرده به جبرئیل دستور می‌دهد آدم و حوا را بفشارد تا کوچک شوند. همه این تعارضات و تهافتات، نشان‌گر اسرائیلی بودن روایت سابق الذکراست.

۸. رکاکت لفظی و معنوی

یکی دیگر از نشانه‌های روایات ساختگی، اعم از مصنوعات، مجعولات و اسرائیلیات، رکاکت لفظی و معنوی است. جا‌اعلان حدیث و قصه‌پردازان چون با عوام الناس سرو کار داشتند، بیشتر اقناع سلیقه عوام را مدنظر داشتند و از این رهگذر رکاکت‌های فراوان هم از ناحیه لفظ و هم از ناحیه معنا در احادیث ساختگی وارد شد. نقادان حدیث با استفاده از این ویژگی به خوبی از عهده تمیز میان سخنان معصوم و جا‌اعلان برآمدند و کتاب‌های زیادی در این زمینه تألیف کردند که کتاب *تحذیر الخواص من اکاذیب القصاص* از سیوطی نمونه خوبی از این دست آثار است. تنها نکته‌ای که باقی می‌ماند، اقبال عامه مردم به این اکاذیب است. چون ریشه در افسانه‌های باستان ملل و فرهنگ شفاهی آن‌ها دارد، مردم به سادگی دست از احادیث ساختگی برنمی‌دارند و تعارض سخنان آن‌ها را برنمی‌تابند. به همین سبب شناخت اسرائیلیات و موضوعات منحصر در طبقه خَوّاص و خیرگان حدیث مانده است. توده مردم، با این که در اعماق وجودشان متوجه تناقضات این گونه احادیث هستند، اما به علل نامعلومی وابسته آن‌ها هستند. هرگونه فعالیت نقادانه در این زمینه با مخالفت سرسختانه توده‌های مردمی روبه‌رو می‌شود؛ به طوری که بسیاری از این کاوش‌های نقادانه با سرد مهری و بی‌میلی مردم مواجه است. کوشش‌های اخباریان شیعه و اهل حدیث

۵۲. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۷۷.

۵۳. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۰۰.

- که جوامع روایی را قداست آسمانی بخشیده‌اند و آن‌ها را قابل اعتمادترین منابع دانسته‌اند
- در این زمینه بی‌تأثیر نبوده است. روایت زیر مربوط به حضرت ایوب علیه السلام است که دارای رکاکت محتوا است:

وقتی ایوب دچار بیماری شد، مردم به او زخم زبان می‌زدند و او ناراحت شد و گفت: ای کاش لکه حیضی بودم که از مادرم خارج می‌شدم.^{۵۴}

رکاکت لفظی و معنوی این روایت ریشه در فرهنگ یهود دارد. در سفر ایوبی آمده است که:

بعد از آن ایوب دهان خود را باز کرده، خود را نفرین کرد و گفت: روزی که در آن متولد شدم، هلاک شود و شبی که گفتند: مردی در رحم قرار گرفته روز تاریکی شود ... چرا از رحم مادرم نمردم و چون به دنیا آمدم، چرا جان ندادم، چرا زانوها مرا قبول کردند و پستان‌ها مکیدم؟^{۵۵}

۹. تعصب و قومیت‌گرایی

یکی دیگر از ملاک‌های تشخیص اسرائیلیات و موضوعات در روایات، تعصبانی است که در برخی روایات به چشم می‌خورد. یهودیان دیروز و مسلمانان امروز در فضیلت بیت المقدس و سرزمین شام و امرای آن روایاتی ساخته‌اند و مجموع این مصنوعات امروز دامن‌گیر جوامع حدیثی شده است. البته این‌گونه جعل روایت تنها به اهل کتاب اختصاص ندارد، تا جایی که نقادان حدیث و منتقدان جعل حدیث گفته‌اند هر حدیثی در فضیلت شهر خاص، گروه خاص، نژاد خاصی باشد یا در ذم شهر، گروه و یا نژاد خاصی باشد، جزء مجعولات است و قابل اعتنا نیست. همچنین حدیثی که گوینده از آن منتفع باشد و خود راوی جزئی از آن کل باشد، آن هم جعلی است؛ مثلاً اگر حدیثی در مذمت اکراد، چشم آبی‌ها، یا زنان نقل شود و گوینده عرب، چشم سیاه و مرد باشد، به این احادیث نباید وقعی نهاد؛ زیرا بوی تعصبات نژادی و قبیله‌ای و تشعبات مذهبی، سیاسی از آن به مشام می‌رسد. قرآن هم با این دسته‌بندی‌ها و جبهه‌گیری‌ها به شدت مخالفت کرده است.^{۵۶}

اسرائیلیات متعددی در فضیلت بیت المقدس، مسجد الاقصی و نیز شام جعل شده

۵۴. مفاتیح الغیب، ج ۲۲، ص ۱۷۲.

۵۵. سفر ایوب، باب سوم، جمله‌های ۱۳-۱۱ با تلخیص.

۵۶. رک: المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج ۵، ص ۴۵۳-۴۵۴.

است.^{۵۷} زراره نقل می‌کند که با امام باقر علیه السلام روزی در مسجد الحرام و رو به کعبه نشسته بودیم که فرمود: نگاه به کعبه عبادت است. مردی به نام عاصم بن عمر گفت که کعب الاحبار گفته است: هر صبحگاه، کعبه به بیت المقدس سجده می‌کند. امام از او پرسید: نظر تو درباره سخن کعب چیست؟ او پاسخ داد: راست گفته است. در این هنگام امام خشمگین شد و فرمود: دروغ گفتمی، کعب هم دروغ گفته است.^{۵۸}

۱۰. تکرار تاریخ در جغرافیای متفاوت

یکی دیگر از ملاک‌های تشخیص اسرائیلیات، تکرار حوادث و وقایع تاریخی در جغرافیای متفاوت است که شخصیت‌ها به صورت متناوب یا متوالی، در صحنه‌های قصه‌پردازی حضور می‌یابند. به بیان دیگر، در طول تاریخ و عرض جغرافیا شخصیت‌های تکراری با اسامی و مشخصات جدید حضوری چشم‌گیر دارند و این خصیصه باعث اعتقاد تام و تمام مخاطبین به اصل قصه و جزئیات آن می‌شود؛ چون تکرار یک موضوع حتی اگر دروغ هم باشد، اثر روانی بر مخاطب می‌گذارد. یک اصل دروغ با تکرار به یک باور معنایی صحیح مبدل می‌شود؛ مثلاً خیانت زنان در روایات اسرائیلی امری تکراری و پذیرفتنی شده است؛ برای نمونه پرداختن به جزئیات چگونگی خیانت حوا، همسر لوط، همسر نوح و زهره و... از این دست اخبار است.

از همین رو تکرار حوادثی که عصمت انبیاء را زیر سؤال می‌برد، در اسرائیلیات بسیار دیده می‌شود. تکرار اعتقاد به برهنگی پیامبران،^{۵۹} شراب خوردن آن‌ها،^{۶۰} تکرار ازدواج با محارم،^{۶۱} تکرار نسبت دادن فرزندان نامشروع به انبیای الهی،^{۶۲} مشابهت خطاهای مشابهی هستند که از سوی پیامبران سر می‌زند و همگی نشأت گرفته از خشت کج اولین است که دیوار اعتقادات را تا ثریای معانی معوج بالا می‌برد.

داود به دنبال کیوتر به حیاط همسایه می‌رود و همسر زیبا و برهنه او را در حال غسل کردن

۵۷. رک: أضواء علی السنه المحمدیه، ص ۱۷۲-۱۷۶.

۵۸. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۰.

۵۹. رک: اسرائیلیات و تأثیر آن برداستان‌های انبیاء در تفاسیر قرآن، ص ۳۷۲.

۶۰. همان، ص ۲۴۸ و ۲۸۲.

۶۱. همان، ص ۳۵۰.

۶۲. همان، ص ۳۵۵.

می بیند؛^{۶۳} پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز بدون در زدن وارد خانه زید می شود و زن او را موبرهنه و خوشبو مشاهده می کند.^{۶۴}

همه این موارد ادامه سریال تکراری عدم عصمت پیامبران و تکرار تاریخ در جغرافیای دیگر است که اگر با این دیدگاه اسرائیلیات واکاوی شود، گره کور بسیاری از تناقضات و مشکلات منسوب به انبیاء الهی گشوده خواهد شد. اینک نمونه‌ای از تکرار ماجراها در جغرافیای دیگر آورده می شود.

در مورد ترک قول «إن شاء الله» از جانب سلیمان گزارش شده که سلیمان شبی گفت: به خدا سوگند امشب با صد تن یا نود و نه تن از همسرانم هم بستر خواهم شد که از هریک از ایشان فرزندی جنگجوبه دنیا آید و مجاهد فی سبیل الله شوند. فرشته‌ای که نزد او بود به او متذکر شد که بگوان شاء الله، ولی او نگفت؛ در نتیجه از تمام همسرانش فقط یکی آستن شد، آن هم تکه گوشتی که انسان کامل نبود به دنیا آورد.^{۶۵} گفتنی است در تورات هم آمده که سلیمان صاحب هفت صد زن بانو و سیصد متعه بود.^{۶۶}

از سوی دیگر، در خبری آمده که از پیامبر صلی الله علیه و آله سه پرسش پرسیدند و پیامبر بدون گفتن ان شاء الله، پاسخ آن‌ها را به روز دیگر واگذار؛ از این رو بر پیامبر حبس وحی شد.^{۶۷} مشابهت عیوب و نواقصی که به پیامبران بزرگ الهی در روایات اسرائیلی نسبت داده می شود، نشان می دهد آبخور واحدی برای این طرز تفکر وجود دارد که از تحریف تورات برمی خیزد. گستره این نوع تفکرات در روایات اسلامی و مربوط به قصص پیامبر اسلام راه یافته است.

ج. نتیجه

۱. برای تشخیص روایات اسرائیلی برخی ملاک‌ها به تنهایی می توانند تعیین کننده و کافی باشند؛ مانند عنصر قصه پردازی که نقطه مشترک بسیاری از اسرائیلیات است؛ به ویژه اگر این ملاک با معیار جزئیات و تفصیل‌گویی فراوان همراه شود، به روشنی از اسرائیلی و غیر اسلامی بودن منشأ روایت حکایت دارد. این امر از آن روی قابل درک است که اسرائیلیات در

۶۳. جامع البیان فی تأویل آی القرآن، ج ۲۱، ص ۱۸۶.

۶۴. همان، ج ۲۰، ص ۲۷۴.

۶۵. مجمع البیان، ج ۸، ص ۷۴۱.

۶۶. تورات، کتاب اول پادشاهان، جمله‌های ۱۳-۱.

۶۷. جامع البیان فی تأویل آی القرآن، ج ۱۷، ص ۶۴۴.

تفاسیر، عموماً هنگام تفسیر آیات قصص قرآن و قصه‌های پیامبران شکل می‌گیرند و ماهیت این گونه آیات، تفسیر و روایت تفسیری را به سوی برداشت از اسرائیلیات سوق می‌دهد. از دیگر معیارهای دهگانه معرفی شده، تعارض با عقل و قرآن، اقتباس از عهدین و اشتراک با آن و سرانجام وجود جزییات فراوان، بیش از همه دلالت بر اسرائیلی بودن روایت دارند.

۲. برخلاف آن‌ها، برخی معیارهای معرفی شده، به تنهایی نمی‌توانند حاکی از اسرائیلی بودن روایت شوند؛ زیرا این ملاک‌ها گاه با دیگرانواع روایات ضعیف مشترک هستند؛ مانند رکاکت لفظ که نشانه‌ای از ضعف روایت برای هر نوع روایتی، فارغ از موضوعش، به حساب می‌آید و نیز تعارض روایات در یک موضوع با یکدیگر که نوعی اضطراب متنی است و در اصطلاح حدیث به این نوع روایات ضعیف، مضطرب گویند. از سوی دیگر، گاهی برخی از این ملاک‌ها - که به تنهایی نشان از اسرائیلی بودن روایت ندارند - معیار و محکی عام برای همه روایات اسرائیلی محسوب نمی‌شوند و تنها در برخی از آن‌ها این ویژگی به چشم می‌خورد؛ همانند حضور راویان قصه پرداز، تعصب و قومیت‌گرایی و تکرار تاریخ در جغرافیای متفاوت.

۳. از سوی دیگر، باید اشاره کرد که این ملاک‌های ارائه شده بیش از همه برای شناسایی و تشخیص اسرائیلیات هستند و به درجه ضعف یا اعتبار آن‌ها دلالت ندارد. البته نه تنها اسرائیلیات که هر گونه روایتی که با عقل و قرآن ناسازگار باشد، بنا بر دعوی مشهور حدیث پژوهان از حجیت خارج است. پس می‌توان گفت اسرائیلیاتی وجود دارند که درستی و دلالت متن آن‌ها قابل پذیرش است. در توضیح ملاک اقتباس از عهدین و اشتراک با آن اشاره شد که برخی روایت اسرائیلی کاملاً با متن کتاب مقدس همخوانی دارند و صرف نظر از تحریف یا درستی کتاب مقدس، انتقال با رعایت امانت صورت گرفته است و نوعی متن تاریخی به حساب می‌آیند.

۴. این گفتار کاملاً متفاوت از سخن کسانی است که مدعی هستند نه تنها روایات تفسیری قرآن که گاه برخی آیات قرآن کاملاً از الفاظ کتاب مقدس برگرفته هستند؛ برای نمونه در تحقیقات شرق شناسان نمونه‌هایی از کلمات قرآنی متأثر از بندهای کتاب مقدس دانسته شده است؛ به ویژه هنگام شرح حال داستان و ماجراهای بنی اسرائیل در قرآن این موارد بیشتر است؛ برای نمونه آیه «كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ»^{۶۸} را عبارتی از کتاب مقدس در

۶۸. سوره اعراف، آیه ۱۶۶.

وصف بنی اسرائیل دانسته‌اند.⁶⁹

کتابنامه

- قرآن کریم
- کتاب مقدس
- اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان‌های انبیاء در تفاسیر قرآن، حمید محمد قاسمی، تهران: سروش، چاپ پنجم، ۱۳۸۹ ش.
- أضواء علی السنه المحمدیه، محمود ابوریه، قم: انصاریان، ۱۳۸۳ ش.
- تاریخ الأمم والملوک، أبوجعفر محمد بن جریر طبری، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق.
- تذکره الموضوعات، محمد طاهر بن علی فتنی، بی‌تا، بی‌جا.
- تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.
- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۷ ش.
- تفسیر مقاتل، مقاتل بن سلیمان، تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ ق.
- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
- جامع البیان فی تأویل آی القرآن، محمد بن جریر طبری، تحقیق: احمد شاکر، بیروت: مؤسسة الرساله، ۲۰۰۰ م.
- الجامع لأحكام القرآن، أبو عبدالله محمد بن أحمد قرطبی، تحقیق: هشام سمیر بخاری، ریاض: دار عالم الکتب، ۱۴۲۳ ق.
- الدر المنثور، جلال الدین عبدالرحمن بن کمال سیوطی، بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۳ م.
- زاد المسیر فی علم التفسیر، عبد الرحمن بن علی ابن جوزی، بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- زنان قرآنی از حواتا مریم، اعظم فرجامی، تهران: سهروردی، ۱۳۹۰ ش.
- سفرنامه گالیور، جاناتان سوئیفت، ترجمه: منوچهر امیری، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۷ ش.
- عناصر داستان، جمال میرصادقی، تهران: سخن، چاپ سوم، ۱۳۷۶ ش.

69. «Become you apes, repelled!» (Quran 7:166): The transformation of the Israelites into apes and its biblical and midrashic background», Bulletin of SOAS, 78, 1.

- فجر الاسلام، احمد امین، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ دهم، ۱۹۶۹ م.
- فرهنگ فارسی، محمد معین، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸ ش.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
- مروج الذهب و معادن الجواهر، علی بن حسین بن علی مسعودی، تحقیق: اسعد داغر، قم: دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
- معیارهای شناخت احادیث ساختگی، قاسم بستانی، اهواز: رسش، ۱۳۸۶ ش.
- مفاتیح الغیب، محمد بن عمر فخر رازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، جواد علی، بی جا، دارالساقی، چاپ چهارم، ۱۴۲۲ ق.
- مقدمه ابن خلدون، عبدالرحمن ابن خلدون، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۶ ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبایی، قم: بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی، ۱۳۶۳ ش.
- «ریشه یابی نبرد سام با عوج بن عنق در سام نامه براساس دیدگاه انطباق در حماسه ها»، علی اصغر بشیری، و علی محمدی، پژوهش نامه ادب حماسی، مقاله ۶، دوره ۱۰، شماره ۱۷، تابستان و پاییز ۱۳۹۳ ش.
- «معیارهای نقد متن در ارزیابی حدیث»، شادی نفیسی، مقالات و بررسی ها، ش ۷۰، ص ۱۳-۴۴، ۱۳۸۰ ش.
- “Become you apes, repelled!” (Quran 7:166): The transformation of the Israelites into apes and its biblical and midrashic background, Uri Rubin, Bulletin of SOAS, 78, 1 (2015), 25–40. © SOAS, University of London.